تقی ارانی: یک زندگی کوتاه

عبور از دالان‌های تاریخ

شرق: تقی ارانی به‌عنوان مهم‌ترین چهره جپ مستقل ایران با مجله روشنفکری «دنیا» حلقه‌ای از دانشگاه و روشنفکران را دور هم گرد آورد و محفلی سیاسی برپا کرد که در اردیبهشت ۱۳۱۶ بر حسب اتفاق لو رفت. عبدالصمد کامبخش گزارش مفصل و صاعقه‌آمیزی با ذکر اسامی همه خوانندگان مجله «دنیا» نوشت و نتیجه آن شد که همه آنها به زندان افتادند. این گروه چندی بعد از آزادی، به «بنجاه‌وسه نفر» شهرت پیدا کردند؛ اما اعتبار ارانی تنها به گروه بنجاه‌وسه نفر منتهی نمی‌شود. زندگی او به قول یونس جلالی مؤلف زندگینامه ارانی، «نوعی سفرنامه است، روایت دورانی که یک قرن با فاصله دارد؛ اما منظرها و مشغله‌هایی که آن تفاوت چندانی با چالش‌های زمان حال ندارند. این از یک سو گذری تغییرات بنیادی جوامع را نشان می‌دهد و از سویی این واقعیت را بیان می‌کند که تحولات تاریخی تنها پس از سپری‌شدن دوره‌های طولانی به وقوع می‌پیوندند». جلالی کشفیات نظری ارانی را موضوع محوری کتابش می‌خواند؛ یافته‌هایی که به قیمت جانِ قهرمان کتاب تمام شد و زندگی او را کوتاه کرد. زندگینامه تقی ارانی، مهم‌ترین چهره متفکران چپ مستقل با عنوان «تقی ارانی: یک زندگی کوتاه» به‌تازگی در نشر مرکز منتشر شده است.

تقی ارانی در سال ۱۲۸۰ در تبریز متولد شد و تا ۱۰سالگی در آنجا به سر برد و بعد از آن همراه مادر و دو خواهرش به تهران مهاجرت کرد. هنوز جنگ جهانی اول (۱۲۹۳-۱۲۹۴) درنگرفته بود و به غرب ایران بویژه آذربایجان نکشیده بود. ارانی بعد از اتمام دوره دبیرستان وارد مدرسه طب شد که دوره‌ای دوساله بود و بعد این دوره راهی برلین شد و به مدت شش‌سال‌و نیم در برلین ماند. در اوج روتق جمهوری وایمار که پس از فروپاشی سلطنت در آلمان در خاتمه جنگ جهانی اول پابه‌گذاری شده بود، دورانی که ایران با سقوط قاجار و ظهور پهلوی دستخوش تغییرات اساسی در ساختار سیاسی بود. در این دوران ارانی به دستاوردهای چشمگیری در علوم پایه، فیزیک و شیمی، همچنین روان‌شناسی و شرق‌شناسی نائل آمد و با شخصیت‌های برجسته‌ای در این زمینه‌ها آشنا شد. با این حال، او در دسامبر ۱۹۲۸/دی ۳۰۷، ناگزیر برلین را ترک کرد؛ چراکه دگرگیر فعالیت‌های سیاسی شده بود و به همین علت به اخراج از آلمان تهدید شد. ارانی به ایران بازگشت و برای مدت پنج سال زندگی عادی و آرامی را سپری کرد. تا اینکه یک روز شاهدی از غیب رسید و آرامش او را برهم زد: «محل سکونت او که منزل مادر بود در غرب تهران در محله مقرب‌السلطنه واقع بود. در حدود دو کیلومتری بازارچه شیخ هادی نزدیک حسن‌آباد که موقع ورود به تهران آنجا مستقر شده بودند... دیروقت، حوالی ده شب مامورین شهربانی با شاهدی به منزل او آمدند که نام ارانی را نمی‌دانست؛ اما مدعی بود که ارانی «دکتر» را خوب می‌شناسد. او مدعی بود که یک بار که با دکتر به جایی می‌رفتند، اینجا توقف کردند و دکتر و ارانی جلوی او به آلمانی با هم صحبت کردند که او چیزی از صحبت‌های آنها نفهمید. گرچه او نام ارانی را نمی‌دانست؛ اما منزل و قیافه او را خوب به یاد داشت. ارانی تصریح کرد که نه این شخص را می‌شناسد و نه رابطه خاصی با «دکتر» دارد و آنها از دوران برلین دوست‌های دانشگاهی بودند. باوجوداین، مامورین شهربانی او را با خود بردند». همان شاهد در عصر همان روز ماموران را تا خانه پزشکی همراهی کرده بود که تحصیل‌کرده برلین بود و مدعی شد که مطبش محل رفت‌وآمد گروهی است که به کار سیاسی زیرزمینی مشغول‌اند. پس از آن چهل‌وپنج نفر دیگر هم دستگیر شدند و آخرین دستگیری در ۱۳ خرداد اتفاق افتاد. بازداشت‌شدگان از طیف متنوعی بودند، یک معاون وزیر، عده‌ای دانشجو، دو استاد دانشگاه، چند دبیر و مدیر مدرسه، چندین بزنش و وکیل و کارمند دولت، یک بازرگان و یک رمان‌نویس که از راه معلمی امرار معاش می‌کرد، عده‌ای کارگر حروفچین و دو خیاط و یک کارگر نساجی و یک ناناوا، یک مکانیک و یک لوکوموتیوران و یک کشاورز و جمعی هم که کار ثابتی نداشتند. مشکل می‌شد بین این جمع جوجوواچور ارتباطی برقرار کرد و آنان را اعضای یک گروه یا دسته سیاسی دانست. بازداشت‌شدگان در شهربانی تحت بازجویی و ارعاب قرار گرفتند. ارانی و دکتر، هر نوع فعالیت سیاسی علنی و غیرعلنی را بازکار کردند. باوجوداین، خبر دستگیری «دکتر ارانی» از محله و حلقه او خیلی زود همه جا پیچید. ارانی شخصیت شناخته‌شده‌ای بود. نخست‌وزیر محمود جم دو ماه قبل از دستگیری او را به ضیافتی در کاخ گلستان دعوت کرده بود که مناسبت آن تولد رضاشاه در ۲۴ اسفند بود. آلمانی‌های مقیم تهران هم او را خوب می‌شناختند. ویبرت فون بلوشر، سفیر آلمان نیز که سابقه پژوهش در حوزه شرق‌شناسی داشت، ارانی را از نزدیک می‌شناخت و او را به مراسم رسمی سفارت دعوت می‌کرد. جدا از اینها، ارانی کتاب‌های مهمی در علوم پایه تالیف کرده بود که برخی از آنها کتاب‌های درسی دانشجویان شده بود. در میان روشنفکران و هنرمندان حوزه‌های تئاتر و داستان‌نویسی نیز مطرح بود و در جامعه پزشکان نامی آشنا. ارانی‌رو ارانی در میان طیف‌های مختلف جامعه شناخته‌شده بود. حالا بدون مقدمه دستگیر شده بود و در ابتدای امر این بازداشت بیشتر شبیه به توطئه بود. دستگیرشدگانی که به «گروه بنجاه‌وسه نفر» معروف شدند و اولین داده‌گاه سیاسی را در تاریخ معاصر ایران رقم زدند. یروانسه آبراهامیان نیز در کتاب «ایران بین دو انقلاب» درباره افکار سیاسی ارانی می‌نویسد: «با آغاز حکومت مطلقه رضاشاه در ایران جریان‌های آزادی‌خواهی و فعالیت‌های سیاسی به‌شدت سرکوب شد و تنها گروه‌هایی کوچک مانند حزب کمونیست ایران، مخفیانه فعالیت‌های اندکی داشتند که تا اواخر سال ۱۳۱۰ ش. همه شبکه‌های آن کشف شد و چهره‌های سرشناس آن مانند جعفر جوادزاده (پیشه‌وری)، ارانی و... دستگیر و به زندان افتادند. در ۲۲ خرداد همین سال، قانون منع فعالیت‌های اشتراکی به تصویب مجلس رسید که بر اساس آن اعضای سازمان‌های که علیه سلطنت فعالیت می‌کردند، به ده سال حبس محکوم می‌شدند. ارانی با وجود تحقیقات عمیق و گسترده علمی، از توجه به امور اجتماعی و سیاسی غافل نبود و عقیده داشت اندیشمندان باید تمام همت خود را صرف اصلاح جامعه کنند؛ زیرا اجتماع موانع بسیاری در برابر ثبات پاک و صحیح او ایجاد و بر او تحمیل خواهد کرد. ارانی‌رو پرداختن به زندگانی فرسال علمی را اندیشه‌ای باطل می‌دانست».

کتاب زندگینامه «تقی ارانی» نوشته یونس جلالی هم سه‌بخشی است که در ۱۰ فصل روایت زندگی این چهره تاریخی به میزان نظری او پرداخته که از منظر مؤلف شامل سه بُعد می‌شود: یکی مربوط است به مفهوم «اراده» که به حوزه روان‌شناسی تعلق دارد و تحت تاثیر نظریه ویلهلم ووت شکل گرفته است. دومی، عاملی است که موجب می‌شود اعمال ما هوشمندانه باشد و از آنجا که عزم به عمل منتهی می‌شود، ارانی اساس را بر نقش تعیین‌کننده «قدرت منطق و استدلال» می‌گذارد. بُعد سوم نحوه بروز این منطق در حیطه‌های مختلف فعالیت انسانی را مطرح می‌کند. به نظر ارانی فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی تجلی منطق دیالکتیک‌اند و همین منطق در قلمرو علوم انسانی به‌ویژه فلسفه اجتماعی و سیاسی متجلی می‌شود.

زندگینامه ارانی، سازنده فصلِ مفصل دارد که از دستگیری او آغاز می‌شود و به دوره‌های مختلف زندگی ارانی در تبریز و تهران و برلین می‌پردازد. شرق‌شناسی، روان‌شناسی، علوم پایه و سیاست و تاملات نظری ارانی، فصل‌های کتاب را شکل داده‌اند. سرانجام فعالیت سیاسی و پایان زندگی ارانی، صورت تقی ارانی است که به نظریه احیا و تعمیق در نهضت مشروطه یاریند بود. تمرکز بر مبرات منظر نظری ارانی از مشخصات مامیده این کتاب است که نه‌تنها به زندگی ارانی می‌پردازد، بلکه نظریات و دستاوردهای نظری ارانی را به‌عنوان یک روشنفکر چپ مستقل بازخوانی می‌کند و نشان می‌دهد که نزد ارانی کار سیاسی و مخالفت با بیهلوی ریشه در این نکته داشت که این نظام مترادف همدمی با رایش سوم و رفتن به اغوش جنگ شده بود. ارانی همچنین بر ضرورت بیسرفت بنیه اقتصادی و توان تولیدی برای مهیاکردن زمینه رشد اجتماعی و فرهنگی جامعه تاکید داشت و طرفدار توزیع عادلانه ثروت بود. یونس جلالی در این کتاب در حد مقدورات روایتی کامل و همه‌جانبه از زندگی تقی ارانی به دست می‌دهد. زندگینامه‌ای که به قول مؤلف، ما را از دالان‌های روزگار قاجار، پهلوی، وایمار و رایش سوم در بستر تلاطمات اروپا، آن‌گونه که در تبریز، تهران، برلین، پاریس، لندن و مسکو رقم خورد، می‌گذراند و توهمات ما را بی‌رحمانه درهم می‌شکند. زندگی کوتاه ارانی را بیاری که در سایه حرکت توده به فراموشی سپرده شد؛ چراکه به تعبیر جلالی، «بی‌حیثیت کردن و حذف ارانی که مظهر چپ مستقل و سدی در مقابل مصادره چپ در ایران به نفع شوروی بود، نه‌تنها هدف شهربانی بلکه مقصود چپ‌هایی مانند کامبخش نیز بود و بیراه نیست که «شهربانی برای رسیدن به این هدف همدستی بهتر از کامبخش نداشت».

تقی ارانی: یک زندگی کوتاه
یونس جلالی
نشر مرکز

گفت‌وگوی منتشرنشده با زنده‌یاد احمد سمیعی (گیلانی)

زندگی سیاسی یک ادیب

شیما بهروزمند

از زندگی سیاسی احمد سمیعی (گیلانی) کمترسخن رفته است. او را ادیب، استاد ویرایش، مترجم متبحر و عضو پیوستهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسی می‌خوانند که مراتب فضل و دانش او بر اهل فرهنگ و اصحاب قلم آشکار است. اما سمیعی (گیلانی) منزلت و مقام دیگری هم داشت که دست بر قضا خودش بر آن تأکید و اصرار می‌ورزید و دستکم در تجربه من از دیدارهای با ایشان چنین بود. او خودش را از سیاست دور نمی‌دانست و همواره از دورانی که در سازمان جوانان حزب توده به فعالیت سیاسی می‌پرداخت، به‌عنوان بویارترین دوران عمرش یاد می‌کرد؛ «تجربه‌های من در سازمان جوانان حزب توده ایران برایم مهم است. الان می‌دانم که حزب کج‌راهه‌هایی هم رفته، اما آن موقع نمی‌دانستم. بااین‌حال، تجربهٔ آن ۲۵ سال که از کار سیاسی بسیار برایم ارزشمند بود. می‌خواهم بگویم در تمام عمرم تجربه آن مدت را پیدا نکردم - مخصوصاً آن پنج سالی که در ایران مخفیانه زندگی کردم و آن دورانی که در خارج بودم. در آن فرصت در تهران آن روز، که هنوز تا این حد گسترش پیدا نکرده بود، تقریبا جیغ محله یا خیابان و کوچه‌ای نبود که من ۱۵ الاق یک شب در آنجا بیتوته نکرده باشم. در مدت یک سال و نیم که خارج از کشور بودم، به‌اندازه پنجاه شصت سال تجربه پیدا کردم. شهرهای زیادی دیدم و با افکار زیادی مواجه شدم. این است که راه را قبول دارم کرچه به مقصد دیگر اعتقادی ندارم. آن راه به من چیزهای زیادی آموخت؛ «خرداد سال گذشته که به مناسبت چاپ کتاب «جزیمت با شکست رسوای آمریکا در ایران» - که بعد از چهار دهه دوباره منتشر شده بود- به دیدار ایشان رفتم، همچنان سودای سیاست در سر داشت و وقایع روز را دنبال می‌کرد و از اینکه مجله‌ای برای گفت‌وگوی او تهیّه را انتخاب کرده بود، شکایت می‌کرد و معتقد بود کرچه از هفتاد سال پیش از معرکه سیاست بیرون بوده و نخواسته دیگر وارد این معرکه شود، اما هرکز از سیاست نکریخته است. از دید او، حزب توده ایران خدماتی کرده و بسیاری را سیاسی بار آورده است. اکرچه تعصبات آن دوره را هم به باد می‌آورد و معتقد است آن بخش از حزب که ارتباط بیشتری با مردم داشت شرایط را درست‌تر درک می‌کرد و طرفدار مصدق بود. سمیعی (گیلانی) کارنامه مصدق را قابل دفاع می‌داند و از کلام او پیداست که به مصدق ارادت خاصی دارد و در عین حال همچنان به برخی ایده‌های حزب توده باور دارد و البته انتقاداتی دارد که به قول خودش جزیی از ارزش کار آن دوره نمی‌کاهد. او وقتی ترجمه «دلدار و دلباخته» اثر رژیز سانند را تمام می‌کند، به زندان می‌افتد. سمیعی (گیلانی) می‌گوید در زندان بوده که کتاب چاپ می‌شود. سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۵ است. در زندان سیاسی، بند سه زندان قصر، به فکرمی‌افتد تا شش دفتر مثنوی را بخواند و آثاری از ادیبان فرانسه را ترجمه کند. به این ترتیب، چندین ترجمه‌های مهم ادبی ما در زندان رقم می‌خورد: آثاری از دنی دیدرو و فلوبر. احمد سمیعی (گیلانی) در دهه چهل برای بار دوم به زندان قصر افتاد. این بار که بیش از دو سال در زندان بود، بیشترین ترجمه‌های خوب خود را به انجام رساند. شاید از این‌روست که راه را مهمتر از مقصد می‌داند و می‌گوید: «انسان در راه خیلی چیزها می‌بیند و درک می‌کند که در مقصد نمی‌بیند. حتی مقصد ممکن است تغییر کند. یا ممکن است زمانه عوض شود و مقصد اهمیتش را از دست بدهد. اما آن راه و تجربه مهم است.» از آن راه و تجربه سیاسی و سال‌های زندان، اینک چند ترجمه ادبی بی‌نظیر از شاهکارهای ادبیات فرانسه مانده است و تجربیاتی که نه سمیعی (گیلانی) سَرّ آن داشت تا از جزئیاتش بگوید و نه در نهادهای فرهنگی رسمی و جامعه ادبای مصلحت‌اندیش علاقه چندانی به بازگو شدن آن وجود دارد. همه می‌خواهند از اساتید ادبیات صاحب فضیلت و اخلاق و حکمت، همان تصویر یکدستی بمانند که در سال‌های اخیر شاهد بوده‌ایم. اما آن واقعیت تلخ‌تر و پیچیده‌تر است. تا جایی که چندین سال زندگی مخفیانه و در خلوتی را می‌گذراند، چراکه به قول خود احمد سمیعی (گیلانی) بیشترین ترجمه‌های خوب او در زندان صورت گرفته است. احمد سمیعی (گیلانی)، دوم فروردین امسال در ۱۰۳ سالگی از دنیا رفت. در حالی تنها چند روز پیش از آن، در روز ۲۳ اسفند ۱۴۰۱، نشان نخل آکادمیک فرانسه را با عنوان «کمانده‌ور» از سفیر فرانسه در ایران دریافت کرد. اما حکایت گفت‌وگوی پیش‌رو از این قرار است که سمیعی (گیلانی) پیش به مناسبت انتشار کتاب «سبک؛ خدمت استاد سمیعی (گیلانی) رسیدم. ایشان با همان مهر و بزرگی همیشه، به چهره آشکارا آمد. در گفت‌وگو نشست. دست آخر که به دیدو رسید، گفت کتاب «دیدرو؛ اثر بیتر فرانس را زیر چاپ دارد. گفت‌وگو با نیتر؛ برجسب‌ها اعتباری ندارند» در روزنامه شرق ۶ آذر ۱۳۹۸ منتشر شد و در این گفت‌وگو کرد سعید رضوانی نیز شرکت داشت. بعد از آن کتاب «هزیمت» درآمد و گفت‌وگوی دیگری، که آن‌هم با نیتر؛ مصدق خود را قربانی کرد» شرق شماره ۳۱ خرداد ۱۴۰۱ منتشر شد و همچنان گفت‌وگوی حاضر ماند. اساتید سمیعی (گیلانی) به خنده می‌گفت در آن روز بیشتر از خودم گفتم‌ام. بماند برای روزها! اکنون آنچه از او باقی مانده، هیچ بردوبشی و انکاری که ازروی مصلحت باشد. این گفت‌وگو به‌رسم نوبت‌های پیش به روبت درکرضوانی رسیده است. چنان‌که در زمان حیاتِ اساتید سمیعی (گیلانی) هم در برلن گفت‌وگو، ایشان به دلیل دشواری خواندن و ضعف بینایی اواخر عمر، از دکترضوانی می‌خواستند متن را ویرایش کنند و این بار نیز دکترضوانی این زحمت را روا داشت.

عکس: سیلویا تاکر- شرق

◆ **اخیراً «برادرزاده رامو» اثر دنی دیدرو بعد از سال‌ها تجدید چاپ شده و کتاب «سبک و آرا، فیلسوفان و علم‌شناسان دریاره آن» را نیز منتشر کرده‌اید. یونس از این هم شما کتاب «زیرزمین» [نشر ظرف‌نگار دفتر هنرپیشگان] که را از دیدرو ترجمه کرده بودید. چه شد که به زبان فارسه علاقه‌مند شدید و به ترجمه ادبی پیرداختید؟**

من زبان فرانسه را در تعطیلات تابستانی سال چهارم ابتدایی در رشت از برادر بزرگترم یاد گرفتم. کتابی که به من درس می‌داد از مجموعه کتاب‌هایی بود که زبان فرانسه را به روش خاصی می‌آموخت که روش خیلی خوبی بود. در آن اصلا دارد کردند که برای دو دقیقه دستور زبان را بخوانید. اما بقیه‌اش را بخوانید. اما بقیه‌اش را بخوانید. اما بقیه‌اش